



درس فارح فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۵ بهمن ۱۳۹۹

مصادف با: ۱۰ جمادی الثانی ۱۴۴۲

موضوع جزئی: مسئله ۲۳- ادله لزوم حجاب زن - دلیل اول: آیات - بررسی آیه دوم: آیه ۵۹ احزاب -

معنای لغوی جلباب و ویژگی‌های آن

جلسه: ۶۹

سال سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به آیات بر لزوم پوشش و حجاب و ستر زن بود. در آیه ۵۹ گفته شد که نگاه‌ها به این آیه متفاوت است؛ برخی آن را به کلی بیگانه از بحث پوشش به معنای متعارف و مصطلح می‌دانند؛ برخی آن را نشانه و دال بر اصل حجاب و لزوم آن قلمداد می‌کنند و برخی هم اساساً معتقدند این حتی دلالت بر لزوم ستر وجه و کفین هم می‌کند. ضمن اینکه از نگاه برخی این صرفاً دال بر بیان پوشش برتر و حجاب برتر است، نه حجاب لازم. شأن نزول این آیه را بیان کردیم و گفتیم عمده در این آیه آن است که ببینیم معنای جلباب و «یدنین» چیست. چون خداوند متعال به پیامبر(ص) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»، عمده این است که این دو مسأله و دو موضوع مورد رسیدگی قرار گیرد.

معنای جلباب

اولین مطلب درباره کلمه جلباب است؛ اینکه در آیه امر شده به افکندن جلباب، این جلباب چیست؟ لازم است برای بدست آوردن معنای جلباب یک مروری بر کتب لغوی داشته باشیم و بعد هم انظار برخی از مفسرین را درباره معنای جلباب مورد بررسی قرار دهیم.

۱. لسان العرب

در لسان العرب چند قول برای معنای جلباب ذکر شده است:

۱. «الجلباب ثوب اوسع من خمار دون الرداء تغطي به المرأة رأسها و صدرها»، جلباب لباسی است بزرگتر از مقنعه و کوچکتر از رداء که زن به وسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشاند. خمار همان مقنعه است؛ رداء هم در واقع مثل جامه احرام است که همه بدن را می‌گیرد؛ طبق این قول، جلباب از مقنعه بزرگتر و از رداء کوچکتر است و ممکن است تا نزدیک زانو یا کمی بالاتر امتداد پیدا کند.

۲. «و قيل: هو ثوب واسع دون الملحفة تلبسه المرأة»، گفته شده که جلباب یک لباس واسع و گشادی است که از ملحفه کوچکتر است؛ ملحفه در واقع یک پوشش سراسری است که روی سایر لباس‌ها می‌پوشند. اینجا قول دومی که لسان العرب نقل می‌کند این است که جلباب از ملحفه کوچکتر است و این متفاوت با قول قبلی است.

۳. «و قيل: هو الملحفة»، این قول سوم می‌شود که جلباب همان ملحفه است.

۴. «و قيل ما هو تغطي به المرأة الثياب من فوق كالمحفة» و همچنین گفته شده آن لباس و جامه‌ای که زنان روی سایر

لباس‌هایشان می‌پوشند و مثل ملحفه است.

۵. «و قیل هو الخمار»، برخی هم گفته‌اند که جلباب همان مقنعه است.

۵. «قال ابن السکیت، قالت العامریة: الجلبابُ الخمارُ»

۶. «و قیل: جلبابُ المرأةِ مُلاءُها التي تَشتمِلُ بها، واحدها جلبابٌ»^۱ جلباب زن آن جامه‌ای است که زن خودش را با آن می‌پوشاند.

پس تقریباً شش معنا و شش قول برای جلباب در لسان العرب ذکر شده است. حالا اینکه این اقوال چقدر قابل قبول است، این بحثی است که در جمع‌بندی نهایی خواهیم گفت؛ البته برای این معانی و این امور یک شواهدی هم ذکر کرده‌اند. از مقنعه، ملحفه، بین مقنعه و رداء، کوچکتر از ملحفه یا مطلق چیزی که زن خودش را با آن می‌پوشاند، اینها معانی‌ای است که در اینجا ذکر شده است.

۲. صحاح اللغة

در صحاح اللغة جلباب این چنین معنا شده: «الجلباب الملحفة» اینجا دیگر به صراحت جوهری جلباب را به معنای ملحفه می‌داند. آن وقت ملحفه چیست؟ می‌گوید «اللحاف اسم ما يلتحف به و کل شیء تغطیت به فقد التحفت به»، لحاف اسم چیزی است که با آن خود را می‌پوشانند و هر چیزی که با آن خود را بیوشانید، به آن لحاف گفته می‌شود. بعد در ادامه می‌گوید «التحفت بالثوب تغطیت به»^۲ اگر کسی بگوید من با لباس التحاف کردم، لباس را لحاف خودم قرار دادم، این معنایش آن است که با لباس خودم را پوشاندم.

۳. معجم مقاییس اللغة

صاحب معجم مقاییس اللغة جلباب را اینطور معنا کرده: «الجیم و اللام و الباء أصلان أحدهما الإتيان بالشیء من موضع إلى موضع، و الآخر شیء یغشی شيئاً»، جلباب دو معنا دارد؛ یکی از آنها آوردن چیزی از جایی به جای دیگر است؛ جلب و دیگری پوشاندن چیزی با چیز دیگر است. «و من هذا اشتقاق الجلباب، و هو القمیص، و الجمع جلابیب»، جلباب هم از همین معنا مشتق شده که عبارت از قمیص؛ قمیص در واقع یعنی یک چیزی که روی مثلاً روی سر یا شانه می‌اندازند، مثل شال. این هم به هر حال همان کار پوشاندن را انجام می‌دهد.

۴. مصباح المنیر

فیومی در المصباح المنیر اینطور می‌گوید: «جلباب ثوب اوسع من الخمار و دون الرداء»^۳ جلباب یک لباسی است که از مقنعه گشادتر و از رداء کوچکتر است. این دقیقاً یکی از همان اقوالی بود که در لسان العرب اشاره شد. تقریباً در لسان العرب شش معنا گفته شد که در صحاح به یکی از آن معانی اشاره شد (الملحفة)؛ در معجم مقاییس به یک معنای دیگری از آن شش معنا اشاره کرد؛ اینجا هم به یک معنا. در لسان العرب اینطور بود که گفته شد «قیل هو ثوب الواسع دون الملحفة»، این یکی از

۱. لسان العرب، ج ۱، ص ۲۷۳.

۲. صحاح اللغة، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. المصباح المنیر، ص ۱۰۴.

اقوالی است که صاحب لسان العرب گفته است.

۵. القاموس المحيط

در القاموس المحيط جلاباب را اینطور معنا کرده: «الجلباب القميص و ثوب واسع للمرأة دون الملحفة»^۴ فرق این با آنچه که صاحب مصباح المنیر گفته و در لسان العرب هم ذکر شده، اختصاص این لباس به زن است.

بررسی ویژگی‌های جلاباب در کتب لغت

در این معانی که از کتب لغت گفته شد، دو سه مسأله بعضاً مورد توجه قرار گرفته و برخی هم اصلاً آن را ذکر نکرده‌اند.

ویژگی اول

یکی اساساً اینکه آیا جلاباب یک لباسی است که مختص به زنان است یا مردان را هم دربرمی‌گیرد؛ یعنی جلاباب یک پوششی است که مرد هم می‌تواند بپوشد؟ ملاحظه فرمودید در آن شش معنایی که لسان العرب گفت، در معنای اول گفت «تغطی به المرأة رأسها»، در معنای دوم هم گفت لباسی است که زنان آن را می‌پوشند، در معنای سوم هم گفت «تغطی به المرأة الثياب من فوق»، در قول چهارم هم خمار را گفت که خمار همان مقنعه است که این هم مختص به زنان است. تقریباً در شش معنایی که صاحب لسان العرب گفت، اختصاص جلاباب به زنان ذکر شده است؛ یعنی این لباس و پوشش زنان است. از القاموس المحيط هم این اختصاص استفاده می‌شود. از معجم مقاییس اللغة این اختصاص استفاده نمی‌شود و فقط گفته شده «وهو القميص و الجمع جلابیب». در مصباح المنیر هم اشاره‌ای به اینکه این پوشش زنان است نکرده ولی گفته «ثوب اوسع من الخمار و دون الرداء»، وقتی می‌گوید اوسع من الخمار و مقنعه را مطرح می‌کند، این اشاره شاید تلویحاً مسأله اختصاص به زن را برساند. البته من فرصت نکردم که تتبع کنم که آیا اساساً خمار در مورد مردان جایی استعمال شده است یا نه؛ آنطور که در ذهن دارم استعمال نشده ولی باید تتبع بیشتری صورت بگیرد که آیا خمار در مورد مردان هم به کار رفته یا نه.

سؤال:

استاد: مثل چادر؛ جلاباب می‌شود یک پوشش سراسری کامل که از سر تا زانو را دربرگیرد. الان چادرها هم در جاهای مختلف فرق می‌کند؛ بعضی‌ها چادرهایی که سر می‌کنند تا همین زانو است.

سؤال:

استاد: اطلاعات رداء فرق می‌کند؛ مثل لباس احرام هست، دشداشه هست.

این در مورد کتب لغت که تقریباً می‌شود گفت این اختلاف در مورد آنها وجود دارد. در این بخش البته به نوعی ملاحظه کردید که اکثراً به این اشاره دارند که این یک پوشش مربوط به زنان است. در اکثر این اقوال این مسأله مطرح شده بود.

ویژگی دوم

اکثراً هم این را ذکر کرده‌اند که یک پوشش واسع و گشادی غیر از لباس‌های معمولی است. بله، از یک مورد صاحب لسان العرب ذکر کرد که «الجلباب الخمار» که همان مقنعه باشد، ولی ملاحظه فرمودید که اکثراً هم آن را غیر از مقنعه می‌دانند، یعنی آنچه که فقط سر و گردن را می‌پوشاند.

۴. القاموس المحيط، ج ۱، ص ۶۳.

ویژگی سوم

بلندتر بودن و بزرگتر بودن هم چیزهایی است که در معنای جلباب ذکر شده است. اینکه تمام بدن را بگیرد و تا پا یا زانو را شامل شود، آن بحث دیگری است؛ از این معلوم می‌شود که یک پوشش سراسری است، غیر از لباس‌های معمولی. اما اینکه آیا این مانتوهایی که الان می‌پوشند آیا بر این هم جلباب صدق می‌کند یا نه، این بحثی است که در ادامه خواهیم گفت.

ویژگی چهارم

این پوشش سر را هم می‌گیرد؛ جلباب که گفته‌اند - البته طبق برخی از احتمالات - مثلاً فیومی در مصباح المنیر می‌گوید «جلباب ثوب اوسع من الخمار و دون الرداء»، از یک طرف به خمار اشاره کرده که سر را دربرمی‌گیرد و از یک طرف به رداء اشاره کرده که این به سر ارتباطی ندارد، یک پوشش سراسری بلندی است که مثلاً تا پا را دربرمی‌گیرد. یا مثلاً ذکر ملحفه و لحاف، اینکه جلباب را به لحاف و ملحفه معنا کرده‌اند، باز این اشاره به آن پوشش سراسری دارد. در یکی دو مورد از احتمالات و اقوالی که لسان العرب به آن اشاره کرده، به این مطلب تصریح می‌کند؛ یکی در اولی که «تغطي به المرأة رأسها و صدرها»، اینجا می‌گوید از خمار گشادتر است، از رداء کوچکتر است و به حد رداء نمی‌رسد؛ سر و سینه را می‌پوشاند. گاهی وقت‌ها بعضی‌ها این را به عنوان پوشش خودشان قرار می‌دهند ولی در آن قول دیگر می‌گوید «و قيل هو ما تغطي به المرأة الثياب من فوق كالملحفة»، این چیزی است که زنان روی لباسشان می‌پوشند و مثل ملحفه است.

در اینکه جلباب پوششی است که از سر شروع می‌شود و غیر از مقنعه است، تقریباً می‌بینیم لغوی‌ها اکثراً به این اشاره کرده‌اند؛ یعنی سر را می‌پوشاند، سینه را هم می‌پوشاند و بلند است. اگر این باشد، آن وقت این مانتوهای معمولی دیگر عنوان جلباب بر آن صدق نمی‌کند؛ چون ظاهر کلمات لغویین این است که این پوشش از سر شروع می‌شود و بلند هم هست. حالا دون الرداء هم که بگوییم و تا زانو هم که بیاید، باز این مانتوهای معمولی که اینها به هر حال پوشش سر ندارند را در بر نمی‌گیرد؛ مگر اینکه مانتوهای زمستانی که مثلاً کلاه هم دارد و البته این اوسع بودنش، اینکه این خودش یک پوشش معمولی و لباس معمولی نباشد، این یک چیزی باشد که روی لباس‌ها بپوشند و آن جنبه پوشاندگی در آن باشد، اینها همه هست.

سؤال:

استاد: اینکه نمی‌گوید روی سرتان بیندازید. ... در کلمه یدنین بحث می‌کنیم؛ آنجا خواهیم گفت یدنین تارة با إلی متعدی می‌شود و اخری با علی؛ بعد آنجا یک معنای دیگری هم داریم، به نام ارخاء، آن را هم خواهیم گفت که فرقی با اینها چیست. بله، بعضی‌ها این یدنین را معنا کرده‌اند به همان لغوی خودش، یعنی نزدیک کنند به خودشان؛ در ترجمه‌های قرآن هم بعضاً این ذکر شده که یعنی این را نزدیک کنند به خودشان ولی خواهیم گفت که اینجا یدنین علیهن من جلابیهن آمده نه یدنین الهین. فعلاً جلباب، با قطع نظر از یدنین، خود جلباب را در لغت داریم بررسی می‌کنیم؛ ممکن است آن قرینه‌ای شود و ظهور دیگری پیدا کند.

می‌خواهیم ببینیم خود جلباب با قطع نظر از این قرار گرفتنش در این جمله از نظر اهل لغت چه معنایی دارد. من حرف لغوی‌ها را می‌گوییم؛ ظاهرش این است که از قول اکثر لغوی‌ها استفاده می‌شود که جلباب را یک پوشش اختصاصی زنان می‌دانند؛ در یک مواردی هم ممکن است استعمال شود در غیر مورد زنان، ولی قاعداً آنجا مجاز می‌شود. مثلاً ما یک روایتی

داریم که در محاسن برقی نقل شده که می‌گوید «دَخَلْتُ أَنَا وَ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فَأَذِنَ لَنَا وَ لَيْسَ هُوَ فِي مَجْلِسِهِ»، می‌گوید من و معلی بن خنیس خدمت امام صادق (ع) رسیدیم و ایشان اجازه داد به ما در حالی که در اتاق نبود؛ «فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ جَانِبِ الْبَيْتِ مِنْ عِنْدِ نِسَائِهِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ جِلْبَابٌ»، او از جانب اتاق - یعنی از اندرون - و از نزد زنان به سوی ما آمد در حالی که جلیباب بر دوش نداشت. معلوم است که جلیباب را امام صادق (ع) روی سرش که نمی‌انداخته؛ «لیس علیه جلیباب» یعنی این روی دوش حضرت نبود. «فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْنَا رَحَبَ فَقَالَ مَرَحَبًا بِكُمَا وَ أَهْلًا»،^۵ امام (ع) وقتی چشمش به ما افتاد، بالاخره به ما خوش آمد گفت و ما را مورد توجه قرار داد. الان اینجا جلیباب به کار رفته و می‌گوید حضرت جلیباب نداشت؛ این چطور می‌شود که امام صادق (ع) هم جلیباب نداشت؟ اگر بخواهیم این را در نظر بگیریم - یعنی استعمال عرفی آن را - در لغت که ملاحظه فرمودید که چطور است؛ ممکن است بگوییم در استعمال عرفی جلیباب همان عباس است؛ منتهی عبای مخصوص زنان از سر شروع می‌شود، عبای مردان از روی دوش و شانه است. اگر بخواهیم جمع کنیم بین آنچه لغویین گفته‌اند و آنچه در این روایت آمده، می‌توانیم اینطور بگوییم. آن وقت باید بپذیریم که دیگر اختصاص به زنان ندارد؛ چون در کتب لغت ملاحظه فرمودید اکثراً از آن استفاده می‌شود که جلیباب یک پوششی است مختص زنان. یکی دو مورد خیلی کلی و مطلق گفته‌اند «هو القميص» آن هم معلوم است که خیلی دقیق نبود؛ ولی نوعاً اینهایی که گفته‌اند جلیباب را طوری معنا کرده‌اند که مربوط به زنان است و سر و سینه و پایین تر را می‌پوشاند. آنگاه اگر ما بگوییم لغت این است، باید بگوییم این مثلاً در مورد مردان هم در عرف استعمال شده؛ حالا یا مجاز یا نه این دیگر کم‌کم توسعه پیدا کرده و یک وضع مثلاً تعینی نسبت به آن برایش حاصل شده است. یا باید این را بگوییم که اختصاص به زنان که در کتاب‌های لغت آمده لطمه نخورد و هم این توجیه شود که بالاخره در بعضی موارد استعمال این چنینی در مورد مردان شده، این مجاز است. یا باید بگوییم که اساساً جلیباب مثل عباس است که این آن وقت با آن خصوصیتی که در کتاب‌های لغت گفته‌اند منطبق می‌شود؛ گشاد بودنش، اینکه مثلاً مثل رداء است، یک پوشش سراسری است، اینها را همه دربرمی‌گیرد. منتهی هم شامل عبای مردان می‌شود و هم شامل عبای زنان؛ منتهی دیگر آن مسأله اختصاص به زنان که در کتاب‌های لغت آمده، آن باز یک مقداری با این معنا سازگار نیست که اگر بخواهیم این را به معنای مطلق عبا بدانیم چه مرد و چه زن، این با کلمات لغویین چندان سازگار نیست.

این دیگر تقریباً مطالبی است که ما در مورد جلیباب از کتاب‌های لغت ذکر کردیم و مختصات و ویژگی‌هایی هم برای آن بیان کردیم. مثلاً اینکه می‌گوییم جلیباب گاهی مجازاً در برخی موارد به کار می‌رود، گاهی وقت‌ها برای فقر عنوان جلیباب به کار رفته یا برای حیا؛ پوشش‌های معنوی. یک روایت از پیامبر (ص) وارد شده که «مَنْ أَلْفَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَا غِيْبَةَ لَهُ»،^۶ کسی که پوشش حیا را از چهره خودش برمی‌دارد، دیگر غیبت در مورد او معنا ندارد. یعنی کسی که خودش پرده‌داری خودش را می‌کند و خودش را هتک می‌کند، دیگر غیبت او معنا ندارد. اینجا جلیباب هم به کار رفته است؛ جلیباب حیا یعنی پوشش حیا. این مجاز است، اینها معلوم است که مجاز است؛ یا بالاخره باید بگوییم همان معنای لغوی کلی را اینجا به کار برده و به حسب متعلقش معلوم می‌شود که معنایش چیست. یک پوشش کامل؛ این حیا چطور برای انسان پوشش می‌شود؟ آیا جزئی از مثلاً

۵. محاسن، ج ۱، ص ۱۶۹.

۶. تحف العقول، ص ۴۵.

از شخصیت را می‌خواهد بپوشاند یا همه را؟ وقتی صحبت از پوشش حیا است، یعنی یک پوشش کامل معنوی که شخصیت فرد را در برگیرد؛ یک پوشش سراسری. تمام شخصیت را دربرمی‌گیرد.

فتحصل مما ذكرنا كله که مسلم این است که جلباب یک پوشش سراسری و کامل است و نیز یک پوششی است که پوشاننده حجم بدن؛ چون می‌گوید روی لباس‌ها می‌پوشد و اوسع من الخمار است؛ این گشادتر بودن از مقنعه، بلند بودنش، اینها حکایت از همان جنبه سراسری بودن این پوشش می‌کند و اینکه این غیر از لباس معمولی است، حالا یا چادر یا عبا، در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. آن جنبه اختصاص به زنان یا شمول آن نسبت به مردان فقط یک تأثیری از آن حیثی که اشاره شد دارد که این را بعداً در «یدنین علیهن» خواهیم گفت، ولی اجمالاً پوشش سراسری است؛ حالا بر فرض شامل مردان هم شود، اینجا کاری به آنها نداریم چون خطاب نسبت به زنان و پوشش زنان است. گرچه عرض کردم از لغت اختصاص به زنان استفاده می‌شود و اینکه یک پوشش کامل و سراسری است؛ غالباً آنچه که اکثر لغویین و اقوال بر آن تأکید دارند این جهت است. یک قول فقط گفته بود مقنعه، این معلوم می‌شود غیر از مقنعه است.

حالا بیاییم سراغ روایات و مفسرین، ببینیم مفسرین جلباب را ذیل این آیه چطور معنا کرده‌اند؛ این جمالی از نظر لغویین بود، حالا روایات و نظر مفسرین را هم ان شاء الله فردا عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»